

رهنمای شناسایی مشاهیر و وقایع مربوط بتاریخ افغانستان

{۱}

ساحه کلتوري

آرياناى قديم و خراسان بزرگ دوره اسلامي و بعد از آن تا افغانستان عصر احمد شاهي يك ساحه واحد کلتوري است که شرقاً به ماريگله و پکهلي ماورايي سند و غرباً به خط آخر مرز غربي خراسان يعني (دامغان) و شمالاً به سير دريا و جنوباً به بحيره عرب محدود است.

وقایع تاریخی این سرزمین ها با هم مشترکست زیرا همواره مراکز تمدن و سیاست مانند نساپور، مرو، زرنج، هرات، بلخ، بست، غزنه، سمرقند، بخارا، قندهار، بغلان، کابل، پشاور درین سرزمین بوده و پرتو کلتور و مدنیت آن بهر طرف پراکنده بود. بنا برین در تعیین مشاهیر و وقایع مربوط بتاریخ افغانستان همواره این واحد کلتوري بطور واقعیت اساسي مد نظر باشد، و پیداوار جزو تاریخ افغانستانند.

{۲}

مد و جزر سياسي

ازین ساحه کلتوري گاهي جهانکشایان مشهوربرآمده اند، که اقتدار سياسي و نفوذ کلتوري خود را ازینجا تا بنگال و تبریز پراکنده اند، و هم گاهي آنقدر کوچک گردیده که بیک ولایت این خاک محدود مانده است. مانند دولت هاي يعقوب لیث و سلطان محمود و شاهرخ و بابر و احمد شاه درحالت مد و امیر

عبدالرحمن خان در قالب نامقبول محدود معین کرده دیورند، که در شناسائی مشاهیر و وقایع تاریخی افغانستان یکی ازین احوال معتبر نیست. زیرا درحالت وسعت امپراتوری بساملل مختلف دارای نژاد و زبان و کلتور جداگانه امثال هندی، ترکی، ایرانی، عرب در تحت سیطره پادشاهان افغانستان بوده اند، از هزاران نفرمشاهیر علم و ادب و هنر و سیاست این ملل فقط کسانی به ما مربوطند، که در داخل حدود جغرافی تاریخی واحد کلتوری سابق الذکر ماده اول واقعند، ولو ساحه فعالیتهاي فکری و جهانکشایی و کلتوری ایشان در خارج این حدود باشد. مثلاً پانی نی مؤسس گرامر سنسکریت از کنار اتک و خلجیان و سوریان و لودیان هند یا هوتکیان اصفهان یا سید جمال الدین افغان در ایران و مصر و ترکیه و شیخ محمد اکرم در شام و ادیب پشاورى زاده خیبر در ایران و امام اعظم ابوحنیفه که جدش زوطی از شمال کابل به غلامی عرب به کوفه برده شده بود و در بغداد مرد. خانواده معروف لغمانیان قاضیان بغداد و ابن خلکان از نژاد برامکه بلخ نیز از این قبیلند و خود خاندان برامکه در بغداد.

{۳}

اشخاص پرورده در مراکز کلتوری یا جذب شده

چون مراکز مهم علم و کلتور و مدنیت آسیا ی مرکزی در داخل این واحد تاریخی فرهنگ بوده اند، بسا از ناموران تاریخ از خارج این ساحه کلتوری بدین سرزمین آمده و ساکن شده اند، و مرکز پرورش فکرو شخصیت ایشان در ینجاست.

اینگونه اشخاص نیز جز و تاریخ و مشاهیر افغانستانند، مانند قاضی غزنه ابوالحسن فزاری که از پارس برسولی دربار سلطان محمود آمده بود یا مولانا معروف بغدادی خطاط ماهر که شاهرخ او را از بغداد بهرات آورد یا خواجه عبدالحی مصور که تیمور او را از تبریز بسمرقند برد، یا متوکلی شاعر عرب که بدربار یعقوب لیث آمد و میمه معروف خود را از طرف یعقوب بدربار بغداد فرستاد. یا بدیع الزمان همدانی صاحب مقامات، و صدها هنرمندی که در مکتب هنر هرات یا غزنه یا در دارالعلم بلخ و غیره کار میکرده اند و از خارج این ساحه کلتوری جذب شده بودند.

عناصر هندی جذب شده بدربار غزنه مانند تلك و سوندهرای جنرالان لشکرهای غزنه نیز از همین قبیلند.

این گونه اشخاص جزو تاریخ افغانستان ولي چون با صراحت بمراکز کلتوری بیرون این ساحه

منسوبند، ایشانرا بطور "مفاخر" خاص خود نتوان شمرد. و بنام افغانستان تجلیل نتوان کرد. و این گروه مجذوبان را عنوان "مفاخر مشترك" میدهیم.

{۴}

مشاهیر خارج ساحه کلتوري در داخل آن

گاهی مشاهیر کشورها و نژادهای دیگر بدین سرزمین آمده و جزو تاریخ این جا شده اند، وحتی در خارج این ساحه نامی و نشانی ندارند مانند یونانیان باختر و کوشانیان و هفتلیان و مشاهیر قبایل عربی که در خراسان ساکن شده بودند، و همچنین سبکتگین ترک نو مسلمان و سلطان محمود و خانواده او و بابر و شاهرخ و امثالهم، یا شیر محمد خان جرنیل عساکر تخته پل که در ۱۸۳۳ بافغانستان آمد و مسلمان شد و قبلاً کیمپل Campbell انگلیس بود و قهراً در تاریخ افغانستان برای خود جای گرفت، که او را کیول گفتندی.

رفقی بیگ دکتر طب در خود ترکیه شهرت ندارد، ولی در کابل رفقی سناتوریم بنام اوست و در تاریخ تحول طب در افغانستان حتماً نامی و مقامی دارد، چنانکه دکتر عبدالغنی هندی در بناء دارالعلوم حبیبیه و تاریخ معارف و مشروطیت جای گرفته است.

ازین دسته رجال کسانى جز و مفاخر درخور تجلیل ما شده میتوانند، که بعد از آمدن باین سرزمین در کلتور این ساحه مستهلك گردیده و جز و مردم آن شده باشند، مانند یونانیان باختر و کوشانیان و هزاره های ساکن افغانستان و مشاهیر خاندانهای عرب، خراسانی مانند انصاریان هرات و سادات کنر و پشین و صدها عالم و ادیب و شاعر و عارف عربی نویس و محدثان و مفسران و مؤلفان درب لاد متمدن و معمور تاریخی این سرزمین، اگر چه نسباً عرب یا ترک یا مغل و غیره بوده اند.

این مردم و بقایای خاندانهای آنها قرنهای درین سرزمین باقی مانده و کسب تابعیت و کلتور آنها کرده و ب اتمام معانی خراسانی و این زمینی شده اند، از انصاریان بلخ و هرات بعد از مدت سه قرن پیر هرات باثقافت کامل اسلامی خراسانی برآمد که حقاً از مفاخر این سرزمین است.

میا فقیرالله حصارکی جلال آبادی مدفون سلطانپور سند از خانواده عربی نژاد سادات است که قرنهای قبل به وادی نگرهار آمده بودند، و ازیشان مرد عارف و مؤلف دانشمند و مؤثری در قرن ۱۲ هـ برآمد که

نماینده واقعی اندیشه و فرهنگ خراسانی اسلامی بود، و اویحق از مفاخر افغانستانست.

{۵}

سیطره های فکری و کلتوری

گاهی در تاریخ ممالک اسلامی و غیره شخصیت‌های عظیم فکری بوجود آمده اند، که بنا بر نفوذ مفکوره و تأثیر عمیق فرهنگی جز و تاریخ فکری و فرهنگی این سرزمین اند، و هنگامیکه تاریخ تحلیلی فکر و اندیشه و ادب نوشته می شود، این شخصیت‌های نافذ حتماً برای خود در آن جای میگیرند، مانند شیخ سعدی شیرازی و حافظ شیرازی و میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی که یکی از ایشان از نظر مولد و مسکن و مدفن بساحه کلتوری ماده اول ربطی ندارند ولی اندیشه ایشان بر ساختمان مغزو شعور ما حکمرانی میکند.

از یونان قدیم ارسطو و افلاطون همین مقام دارند و در تصوف و ادب ما اندیشه مکتب فلاطونی جدید و انعکاسات بودائیت و یونانیت دیده می شود مثلیکه در عصر جدید واقعیت‌های اقتصادی سوشلزم از اندیشه مارکس بسرزمین های مشرق سرازیر شده است.

اینها مبادی تاریخ فکری اند، ولی در جز و "مفاخر خاص" این سرزمین گرفته نمیشوند. ما ممکن است از نظر فکری از کدام جریان اندیشه یونانی و اروپایی یا عربی یا هندی متأثر باشیم، ولی پیام آوران آن اندیشه را از مفاخر کلتوری خود قرار داده نمی توانیم. اگر چه جزو تاریخ اندیشه ما اند.

{۶}

نتیجه

مشاهیر و وقایع مربوط بماده ۱-۲ در هر جایی که باشند بما مربوطند و جزو مفاخر کلتوری ما اند، باید آنانرا تجلیل کرده اگر کسی ادعای تملیک آنها کند باید رد کرد، ولی در تجلیل آنان از طرف عامه بشریت مانعی نیست.

اما اشخاص و مواد ماده ۳ که مفاخر مشترکند، و بفرهنگ ماجذب شده اند، در مفاخر خاص گرفته میشوند، ولي اگر از طرف خود يا بيگانه تجليل شوند، مانعي نخواهد بود.

مشاهير ماده ۴ که جزو تاريخ و کلتور ما شده اند، هم در تاريخ جاي دارند و هم تجليل شده مي توانند، ولي اگر ديگري ايشانرا تجليل ميکند مانعي نيست، زيرا مفاخر مشترکند.

مشاهير و وقايع مربوط ماده ۵ بطور مفاخر ملي ما تجليل شده نميتوانند، ولي اگر بنام قدرداني از

نفوذ اندیشه و علم شان ذکر نيکي از آنها بعمل مي آيد بدنيست. ورشته هاي فکري و ادبي و کلتوري ما را با ملل ديگر پيوستگي مي بخشند.